



دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

«فقه ۳»

رشته تفسیر و علوم قرآن

کتاب اللقطة

درس ۲

استاد: حجت الاسلام والمسلمین ترابی
آموزشیار: آقای مصطفی عسگری

مقدمه

در درس گذشته «لقطه» را تعریف کرده و قیود تعریف را که در تحقق عنوان لقطه مؤثر است بیان کردیم . همچنین گفتیم لقطه سه قسم است، و آنچه مهم و مورد بحث می باشد قسم سوم است که نه بیجه و نه حیوان باشد و در اصطلاح به آن «لقطه» به معنای اخص اطلاق می شود. هر کدام از سه قسم احکام خاص خود را دارد که برخی از احکام قسم سوم را ذکر کردیم.

در این درس ادامه احکام قسم سوم لقطه (لقطه بالمعنی الاخص) را مطرح کرده و ارائه مستندات را آغاز خواهیم کرد.

متن درس

و اللقطة التي لا يمكن تعريفها - اما لفقدانها العلامة الخاصة المميزة لها عن غيرها او لان مالکها سافر الى مكان بعيد لا يمكن الوصول اليه او لان الملتقط يخاف الخطر او التهمة لو عرف و ما شاكل ذلك - يسقط وجوب تعريفها . و المناسب وجوب التصديق بها و عدم جواز تملكها.

و في جواز دفع الملتقط اللقطة الى الحاكم الشرعي و سقوط وجوب التعريف عنه بذلك خلاف . و المناسب دفع اللقطة - اذا اريد التصديق بها - الى خصوص الفقراء دون الاغنياء . كما ان المناسب دفعها الى الغير و لا يكفي احتساب الملتقط لها على نفسه اذا كان فقيرا.

و المستند في ذلك:

١- اما جواز اخذ اللقطة - بالرغم من اقتضاء القاعدة الاولى عدم ذلك - فللروايات الخاصة التي يأتي بعضها . على انه يكفي لإثبات ذلك تسالم الاصحاب.

و اما ان ذلك مكروه فل صحيحة محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام : «سألت عن اللقطة قال : لا ترفعوها فان ابتليت فعرّفها سنة فان جاء طالبها و الا فاجعلها في عرض مالک يجرى عليها ما يجرى على مالک الى أن يجيء لها طالب»^١ و غيرها.

و انما حمل النهي على الكراهة - بالرغم من ظهوره في التحريم - لدلالة موثقة زرارة : «سألت أبا جعفر عليه السلام عن اللقطة فأراني خاتما في يده من فضة قال : ان هذا مما جاء به السيل و انا اريد ان أتصدق به » على جواز الالتقاط . على ان الجواز قضية واضحة في اذهان المتشرعة ، و ذلك بنفسه صالح للقرينية على حمل النهي على الكراهة.

^١ . وسائل الشيعه، ج ١٧، ص ٣٥٠، الباب ٢ از ابواب لقطة، حديث ٣.

توضیح

حکم لقطه‌ای که تعریف آن ممکن نیست

وجوب تعریف لقطه‌ای که تعریف آن ممکن نباشد ساقط می‌شود؛ عدم امکان تعریف ممکن است به علل زیر باشد:

نبود نشانه‌ای که آن را از سایر اموال متمایز سازد یا مانند پولی که همانند پولهای دیگر است؛
یا عدم دسترسی به مالک، مانند مالکی که مسافر بوده و به شهر خود که دور است بازگشته است؛
یا وجود خطر و تهمت در صورت تعریف لقطه مانند کسی که اسلحه‌ای پیدا کرده است.
مالک شدن چنین لقطه‌ای جائز نیست و باید آن را صدقه بدهد.

تسلیم لقطه به حاکم شرع

در این مسأله که آیا یابنده لقطه می‌تواند آن را به حاکم شرع تسلیم کند و وجوب تعریف را از خود ساقط نماید یا خیر، بعضی قائل به جواز و بعضی قائل به عدم جواز شده‌اند.

صدقه دادن لقطه به فقرا

اگر یابنده بخواهد لقطه را صدقه دهد آن را باید به فقرا بدهد و تصدق آن به اغنیا جائز است.

صدقه دادن لقطه به غیر یابنده

همچنین در صورتی که یابنده فقیر باشد نمی‌تواند لقطه را به خودش صدقه بدهد، بلکه باید به فقیری غیر از خودش بدهد.

تطبیق

و اللقطۃ الّتی لا یمکن تعریفها - اما لفقدانها العلامة الخاصة الممیزة لها عن غیرها

لقطه‌ای که تعریف آن به سبب یکی از امور زیر ممکن نیست: علامت مخصوصی ندارد که مالکش با گفتن آنها بتواند آن را از غیرش جدا کند.

او لان مالکها سافر الی مکان بعید لایمکن الوصول الیه او لان الملتقط یخاف الخطر او التهمة لو عرف و ما شاکل

ذلک

یا مالک آن به مکانی دور دست مسافرت کرده و دسترسی به او ممکن نیست؛ یا پیدا کننده می‌ترسد در صورت تعریف به خطر بیفتد یا متهم گردد مثلاً (به دزدی) و آنچه که شبیه این امور است.

یسقط وجوب تعریفها. و المناسب وجوب التصدق بها و عدم جواز تملکها.

در صور فوق وجوب تعریف ساقط شده لازم نیست تا یک سال اعلان کند و حکم مناسب این است که چنین لقطه‌ای را باید صدقه بدهد و جایز نیست تملک کند.

و فی جواز دفع الملتقط اللقطۃ الی الحاکم الشرعی و سقوط وجوب التعریف عنه بذلک خلاف.

اگر کسی، لقطه را برداشت در جواز دادن آن به حاکم شرع و ساقط شدن وجوب تعریف به این جهت، بین فقها اختلاف است.

و المناسب دفع اللقطة - اذا ارید التصدق بها - الى خصوص الفقراء دون الاغنياء.

اگر خواست لقطه را صدقه بدهد حکم مناسب، این است که آن را به فقرا بدهد نه ثروتمندان.

كما ان المناسب دفعها الى الغير و لا يكفي احتساب الملتقط لها على نفسه اذا كان فقيرا.

همان گونه که مناسب این است که لقطه را به دیگری بدهد نه اینکه خودش بردارد، هر چند که فقیر باشد.

علامتهایی که اعلان را ناممکن می سازد

۱. علامت و نشانه خاصی ندارد.	{
۲. دسترسی به مالک به علت سفر به دوردست امکان ندارد.	
۳. یابنده می ترسد به خطر بیفتد یا مورد اتهام واقع شود.	

حکم: عدم وجوب اعلان و وجوب صدقه دادن به فقراء

Sco1: ۹: ۵۲

مستند احکام لقطه

اقتضاء قاعدة اولیه عدم جواز اخذ لقطه است؛ زیرا هیچ کس حق ندارد بدون اذن و رضایت در مال دیگران تصرف کند و در صورت تصرف مرتکب حرام شده است. ولی با این حال برداشتن لقطه به دو دلیل زیر جائز است:

دلیل اول؛ روایات خاصه ای که قاعدة عمومی و اولیه حرمت تصرف در مال دیگران را تخصیص می زند.

دلیل دوم؛ اجماع و اتفاق اصحاب.

دلیل مکروه بودن اخذ لقطه

دلیل مکروه بودن اخذ لقطه، صحیح محمد بن مسلم است که بیان می دارد: از امام درباره لقطه پرسیدم، فرمودند: «آن را برندار و اگر برداشتی آن را یکسال تعریف کن. اگر صاحب آن پیدا شد به او برگردان و اگر پیدا نشد همانند مال خود در آن تصرف کن تا صاحب آن پیدا شود».

در این روایت از اخذ لقطه نهی شده و نهی نیز ظهور در حرمت دارد، ولی به دو دلیل این نهی حمل بر کراهت می شود.

دلیل اول: در موثقه زراره نقل شده که می گوید از امام درباره لقطه پرسیدم، حضرت انگشتی که در دست داشتند نشان داده و فرمودند این را سیل آورده است و من می خواهم آن را صدقه بدهم. این روایت، دلالت بر جواز دارد؛ زیرا چنانچه اخذ لقطه حرام بود امام آن را بر نمی داشت و مرتکب حرام نمی شد. بنابراین وجود انگشت در دست امام دلالت بر جواز اخذ لقطه دارد.

دلیل دوم: در ذهن متشرع جواز اخذ لقطه قضیه واضح و روشنی است و این نکته صلاحیت دارد قرینه حمل نهی بر کراهت باشد.

تطبیق

و المستند في ذلك: ١- اما جواز اخذ اللقطة

ادله احكام پيش گفته: ١- جواز برداشتن لقطه

- بالرغم من اقتضاء القاعدة الاولى عدم ذلك - فللروايات الخاصة التي يأتي بعضها . على انه يكفي لإثبات ذلك تسالم الاصحاب.

با اینکه قاعده اولیه اقتضا می کند که کسی در مال دیگری تصرف نکند و آن را بر ندارد^۱ ولی روایاتی مبنی بر جواز اخذ لقطه در این خصوص رسیده است، علاوه بر آن، اجماع اصحاب بر حکم جواز کافی است.

و اما ان ذلك مکروه فلصحيحة محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام: «سألت عن اللقطة قال: لا ترفعوها فان ابتليت فعرفها سنة فان جاء طالبها و الا فاجعلها في عرض مالک يجرى عليها ما يجرى على مالک الى أن يجيء لها طالب»^۲ و غيرها.

دلیل مکروه بودن اخذ لقطه صحیح محمد بن مسلم است که گفت: «از امام باقر یا امام صادق (ع) درباره لقطه پرسیدم، فرمودند: آن را بر ندارید، اگر برداشتید، تا یک سال آن را تعریف کنید، اگر مالکش پیدا شد به او بدهید و الا آن را مانند بقیه اشیای مملوک خود قرار داده و احکام مال خود را برای آن جاری کنید تا وقتی صاحبش پیدا شود»، روایاتی غیر از این صحیح نیز دلالت بر کراهت دارد.

و انما حمل النهی على الكراهة - بالرغم من ظهوره في التحريم - لدلالة موثقة زرارة^۳: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن اللقطة فأراني خاتما في يده من فضة قال: ان هذا مما جاء به السيل و انا اريد ان أتصدق به» على جواز الالتقاط. علت اینکه نهی در روایات را بر کراهت حمل کردیم با آنکه ظهور در حرمت دارد، موثق زراره است که از امام محمد باقر (ع) نقل کرده: «درباره لقطه پرسیدم، انگشتر نقره ای که در دست مبارک داشتند به من نشان داد و فرمودند آن را سیل آورده است و من تصمیم دارم آن را صدقه بدهم» این روایت دلالت بر جواز برداشتن لقطه دارد.

على ان الجواز قضية واضحة في اذهان المتشرعة، و ذلك بنفسه صالح للقرينية على حمل النهی على الكراهة.

علاوه بر اینکه جواز اخذ، قضیه ای روشن در ذهن انسانهای متشرع (دین دار) بوده و همین می تواند قرینه ای برای حمل نهی در روایات بر کراهت باشد.

۱. روایات خاصه

۲. اجماع (تسالم اصحاب)

۳. وضوح جواز اخذ لقطه در ذهن متشرعه به عنوان قرینه جواز

مستند حکم به جواز اخذ لقطه

^۱ . پس جواز اخذ لقطه بر خلاف قاعده است.

^۲ . وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۵۰، الباب ۲ از ابواب لقطه، حدیث ۳.

^۳ . وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۵۸، الباب ۷ از ابواب لقطه، حدیث ۳.

Sco۲: ۲۹: ۴۷

چکیده

۱. ممکن است تعریف لقطه به عللی مانند موارد زیر مهمن نباشد:
(الف) علامت مخصوص ندارد.
- (ب) مالکش به مکان دور دست سفر کرده که امکان دسترسی به او نیست.
- (ج) یابنده می‌ترسد که به خطر بیفتد یا متهم به دزدی شود.
۲. حکم لقطه غیر قابل تعریف صدقه دادن به فقراء است.
۳. جواز تسلیم لقطه به حاکم شرع به طوری که وجوب اعلان از عهده یابنده ساقط شود و مورد اختلاف فقها است.
۴. مناسب این است که در صورت صدقه دادن لقطه، به فقرا داده شود نه اغنیا.
۵. مناسب این است که در صورت صدقه دادن لقطه، آن را برای خودش بر ندارد.
۶. آن چه که قاعده اولیه اقتضا می‌کند این است که برداشتن لقطه جایز نباشد.
۷. اصحاب تسالم دارند بر این که اخذ لقطه جایز است. در روایات خاصه‌ای نیز حکم به جواز شده است که باعث می‌شود اخذ لقطه را جایز بدانیم.
۸. علت مکروه بودن اخذ لقطه این است که در صحیحه محمد بن مسلم از آن نهی شده ولی موثقه زراره دال بر جواز آن است. همچنین ارتکاز متشرعه بر جواز، قرینه حمل نهی بر کراهت است.